

ضمایر شخصی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

چکیده

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از جمله منابع غنی زبان‌شناسی در ایران هستند که به دلیل قدمت و گستردگی، کارگاهی بزرگ برای تحقیقات زبان‌شناسی در ایران به حساب می‌آیند. ضمائر در این زبان‌ها و گویش‌ها از تنوع و پیچیدگی قابل توجهی برخوردارند که تحلیل ساختار و نقش‌هایی که این اقلام ایفا می‌کنند می‌تواند جالب توجه باشد. در همین راستا در این پژوهش ۳۲ زبان و گویش به لحاظ ساختار و نقشی که ضمائر ایفا می‌کنند به سه جهت کلی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. بخش اول به توصیف ساختار ضمیر در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی اختصاص یافته و نشان داده شده است که ضمیر شخصی در این گویش‌ها به لحاظ ساختار واژه به چه شکلی ظاهر می‌شود. در بخش دوم به نقش ضمیر در این گویش‌ها پرداخته شده است. در این بخش ضمیر به لحاظ متغیرهایی نظیر شخص، شمار، جنسیت، حالت، زمان و نظام تعدی مورد بررسی قرار گرفته است. این بخش نشان می‌دهد زبان‌ها و گویش‌های مورد بررسی از ابزارهای متفاوتی نظیر افزودن واکه، تغییر آرایش واجی، تغییر واجی به منظور نشان دادن تأثیر متغیرهای فوق بر ضمیر استفاده کرده‌اند. بخش سوم به بررسی الگوهای تغییر واجی در ضمیرهای شخصی اختصاص یافته است.

کلیدواژه‌ها: ضمیر، زبان‌های ایرانی، نظام تعدی، ارگتیو، شخص، شمار، جنسیت.

۱- مقدمه

ضمیر واژه‌ای است که اساساً از خود معنایی ندارد و جایگزین گروه اسمی کامل می‌شود (تراسک ۱۹۹۹: ۲۵۰). براساس تقسیم‌بندی‌هایی که درباره ضمیر (۱۹۹۳: ۲۲۱؛ همو

۱۹۹۹: ۲۵۰) صورت گرفته ضمائر شخصی جایگزین نام شخص یا گروه اسمی مربوط به شخص می‌شود. گستردگی تصریف ضمیر شخصی در زبان‌های هندو اروپایی از جمله موارد مورد توجه است. بنجامین و فرت سن (۲۰۱۰: ۱۴۱) نشان داده اند که ساختار ضمائر شخصی در زبان‌های هندو اروپایی (باستان) بسیار پیچیده بوده است. وی نشان می‌دهد در اغلب زبان‌ها ضمیر در حالت‌های فاعلی، مفعولی، اضافی و داتیو در همه اشخاص صرف می‌شده است. به لحاظ شمار نیز ضمیر در بسیاری از این زبان‌ها به سه صورت مفرد، تثنیه و جمع است.

این وضعیت سبب شده است تا ضمائر شخصی در زبان‌های امروزی این خانواده دارای اشکال متنوعی باشد. از جمله این موارد می‌توان به صورت‌های ضمائر شخصی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی اشاره کرد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد ضمائر شخصی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی که تحول یافته و به جا مانده از زبان‌های باستانی‌اند از صورت‌های متنوعی برخوردار هستند.

همچنین سعی شده است الگوهای کلی در ساختار ضمیر در این زبان‌ها و گویش‌ها مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

به منظور بررسی ضمائر شخصی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ۳۲ زبان و گویش از گویش‌های ایرانی که به صورت پایان نامه، کتاب و مقاله در این خصوص نگاشته شده و نگارنده به آنها دست یافته مورد بررسی قرار گرفته است (تصویر ۱). در این آثار تنوع صورت، به لحاظ آوایی و ساختاری مورد بررسی قرار گرفته است. با مطالعه و مقایسه بحث‌ها و داده‌هایی که در این آثار ارائه شده اند، الگوهای ارائه ضمیر در این گویش‌ها استخراج و تحلیل شده است.

تصویر ۱: توزیع جغرافیایی گویش های مورد بررسی



بررسی پیشینه ضمایر شخصی در زبان های ایرانی

قبل از پرداختن به بررسی ضمیر در زبان ها و گویش های ایرانی که بازمانده و یا شکل تحول یافته زبان های ایرانی باستان هستند لازم است به توصیف مختصر ضمیر در این زبان ها و دوره ها پرداخته شود. ضمیر شخصی در فارسی باستان به لحاظ شمار دارای سه حالت مفرد، جمع و در برخی از صیغه ها به صورت تثنیه است؛ به عنوان مثال، در اوستایی ضمیر دوم شخص در حالت اضافی به صورت تثنیه $yævakə m$ است.

ضمائر شخصی در حالت فاعلی (کنایی) در فارسی باستان به صورت (۱) است:

جمع	-----	(۱). اول شخص مفرد $?ædæm$
جمع	$væyæm$	دوم شخص مفرد $tuvæm$
جمع	-----	سوم شخص مفرد $hæuv$

ضمائر پیوسته متناظر با (۱) به صورت (۲) است:

اول شخص مفرد	-mæiy	جمع	næ
دوم شخص مفرد	-tæiy	جمع	----
سوم شخص مفرد	-išim	جمع	-diš، -šiš

خانلری (۱۷۵: ۱۳۶۹: ۱۷۵/۲)

در خصوص فارسی میانه، ضمیر در پهلوی اشکانی را می‌توان به صورت (۳) ارائه کرد:

اول شخص مفرد	?æz	جمع	?æma(h)
دوم شخص مفرد	tu	جمع	?æšma(h)
سوم شخص مفرد	-š	جمع	----

ضمائر شخصی جدا در فارسی دری به صورت (۴) است:

مفرد	جمع
اول شخص	mæn
دوم شخص	to
سوم شخص	?u, ?uy, vey
	?išan

ضمیر گوینده [اول شخص] جمع به صورت «،اما، و ،،اما،» در بعضی از آثار این دوره دیده می‌شود. ضمیر شنونده [دوم شخص] جمع نیز صورت‌های «،شما،»، «،ایشما،» و «،شمان،» در معدودی از موارد وجود دارد که گمان می‌رود بر اثر گویش‌های محلی باشد (خانلری، دستور تاریخی، ص ۱۸۶).

در خصوص سوم شخص مفرد در فارسی باستان «،ævæ?»، در فارسی میانه «،اوی،» در فارسی دری «،او، اوی، وی،» است.

«،او،» در فارسی دری علاوه بر اینکه برای انسان به کار می‌رود برای حیوانات و اشیاء نیز به کار می‌رود (۵).

(۵). گاوی بماند من او را به کوه بردم (قصص، ۱۴)

ابراهیم. . . سنگی زیر پای نهاد و از به روی بایستاد (بلعمی، ۲۴۱/۱۱)

ضمایر در زبان ها و گویش های ایرانی

ضمایر در زبان ها و گویش های ایرانی به جهات مختلفی قابل بررسی هستند. در این بخش با بررسی که بر پیکره ای از زبان ها و گویش های ایرانی صورت گرفته است، ضمیر در زبان ها و گویش های ایرانی در سه بعد کلی «صورت و ساختار زبانی ضمیر»، «متغیرهای موثر بر شکل گیری ضمائر» و همچنین «دگرگونی های آوایی و ثبات در صورت ضمائر» مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱: صورت و ساختار زبانی ضمیر

در خصوص تفاوت ضمائر متصل و منفصل بنجامین و فرتسن (۲۰۱۰: ۱۴۳) بر این باورند که در برخی از شاخه های زبان های هندو اروپایی برخی از ضمائر به صورت تکیه بر و برخی دیگر به صورت بدون تکیه اند. در این زبان ها (از جمله در زبان های هندی ایرانی) این تفاوت به صورت دو صورت گسسته و واژه بست نمود می یابد. به عنوان مثال در یونانی در اول شخص مفرد داتیو، این تمایز به دو صورت آزاد 'emoi' و واژبست moi به کار می رود. به لحاظ صورت و ساختار زبانی اساسا ضمیر در زبان ها و گویش های ایرانی به هر دو صورت تکواژ آزاد که در دستورهای سنتی از آن به عنوان ضمیر منفصل، گسسته و یا جدا نامبرده شده است، و تکواژ وابسته که از آن به عنوان ضمیر پیوسته یا متصل نامبرده شده است، به کار می رود.

در عموم گویش های مورد بررسی، ضمیر شخصی در حالت فاعلی به صورت گسسته و به عنوان مطابقه فاعلی، به صورت پیوسته وجود دارد. در برخی از گویش ها نیز علاوه بر ضمیر فاعلی ضمیر مفعولی نیز به صورت پیوسته است.

کاربرد ضمیر به صورت متصل در گذشته بسیار معمول بوده و در نقش ها و جایگاه های متفاوتی ظاهر می شده است؛ به عنوان مثال در متون نثر قرن پنجم به عنوان مفعول بعد از فعل (۶)، مفعول بعد از جزء اول فعل مرکب (۷)، بعد از قید (۸) و بعد از ضمیر مبهم (۹) به کار می رفته است:

(۶) سمک گفت ,,آری نیک پرسش,, (سمک، ج ۲، ص ۱۲۸)

(۷) ناچارش بازداشتیم. (بیهقی، ص ۲۳۴).

(۸). باشد که استعمالش گرم کنند (الابنیه، ص ۳۰۷)

(۹). هیچ کسش هیچ نداد. (کشف، ص ۴۶۹)

(صدیقان ۱۳۸۳:۱۱۱)

ضمائری که به صورت پیوسته‌اند و باید به اسم و فعل اضافه شوند. عموماً به صورت پی‌بست هستند؛ از جمله این موارد می‌توان به شناسه‌های فعلی و همچنین ضمایر در نقش اضافی در فارسی معیار اشاره کرد. با این وجود، در برخی از موارد ضمیر متصل به صورت پیش بست ظاهر می‌شود. از جمله این موارد کاربرد شناسه فاعلی در افعال متعدی در گویش بردخون از شهرستان دیر استان بوشهر است (۱۰):

(۱۰). اول شخص æmu- om-

دوم شخص ætu- et-

سوم شخص æšu- eš-

جالب اینکه در این گویش شناسه فاعلی به هر دو صورت پیش بست و پی بست ظاهر

می‌شود (۱۱):

(۱۱). الف. نوشتم ?om- nevešt

ب. می رفتیم mi-št-im

ج. مرا کشت ?eš-košt-om

(احمدی، ۱۳۸۸)

در گویش خوانساری، یکی دیگر از گویش‌های مورد بررسی، در صیغه‌هایی از افعال متعدی و سببی با ستاک گذشته ساده که اشرفی (۱۳۸۳) معتقد است به صورت میانوند به کار می‌روند ظاهراً ضمیر به صورت میان بست در درون فعل و قبل از وجه قرار می‌گیرد (۱۲).

(۱۲). بردم bæmbert

برده ای bedbertey

برده بود. bežbertebe

می بردیم emunbert

در این گویش در صورتی که ضمیر ملکی متناظر در جمله حاضر شود، ضمیر فاعلی به صورت پیش بستی در جمله ظاهر می شود (۱۳):

کتابم را خواندم ketab-em em-værxund (۱۳)

کتابت را خواندی ketab-ed ed-varxund

در این بخش اشاره شد که ضمیر در گویش های ایرانی به لحاظ صورت به هر دو شکل تکواژ آزاد و وابسته به کار رفته، همچنین در این گویش ها به شکل تکواژ وابسته به هر سه صورت پیش بست، میان بست و پی بست نیز ظاهر می شود.

۲-۳: متغیرهای موثر بر شکل گیری ضمیر

تبدیل اسم به ضمیر به صورت یکسان در شرایط مختلف صورت نمی گیرد، بلکه با توجه به نوع متغیر، صورت متفاوت پیدا می کند. از جمله این عوامل شخص و شمار است که در اغلب زبان های دنیا تاثیر گذارانند. جنسیت نیز از جمله عوامل تأثیرگذار در بسیاری از زبان هاست. علاوه بر این متغیرهای دیگری نظیر زمان و وجه فعل، نظام تعدی، و ارگتیو بودن فعل بر صورت ضمیر موثر خواهد بود. در این بخش به بررسی عوامل و متغیرهای یاد شده خواهیم پرداخت.

۱-۲-۳: شخص

در زبان های مورد بررسی به لحاظ شخص، ضمایر به سه صورت تقسیم بندی شده است:

۱- اول شخص: همه گویش های مورد بررسی برای شخصی که متکلم است دارای صورت زبانی هستند. مثال (۱۴) برخی از صورت های زبانی مربوطه را نشان می دهد. صورت زبانی این ضمیر در گویش های متفاوت صورتی از ریشه -m- است.

به لحاظ توزیع جغرافیایی، این گویش‌ها (با ریشه $-m$) در سراسر کشور توزیع شده‌اند. (گویش‌هایی نظیر قوچانی، سبزواری و بیرجندی در شرق و دماوندی، ساروی، کلاردشتی در شمال و مینابی و گراشی در جنوب).

جمع	مفرد	(۱۴).
emu- (طبسی)	em, - om	اول شخص
mæ (کرمانژی قوچان)	me	اول شخص
ma (فارسی قوچانی)	mo	اول شخص
ma (گویش سبزوار)	mo	اول شخص
ma (فارسی هروی)	mæ	اول شخص
ma (گویش بیرجند)	mo/mō	اول شخص
?æma (گراشی)	ma	اول شخص
?æma (کلاردشتی)	men	اول شخص
mo (مینابی)	?om	اول شخص
-mün (دماوندی)	mæ	اول شخص
?ema (ساری)	men/me	اول شخص
hama (خوانساری)	mon	اول شخص

گویش گودشانه (شهرستان داراب) از این قاعده پیروی نمی‌کند. در این گویش که ظاهراً برگرفته از زبان عربی است $-n$ ریشه واژه ضمیر می باشد (قهرمانی، ۱۳۸۴).

(۱۵). من ?æne ما næhne

۲- یکی دیگر از مواردی که ضمیر می پذیرد، شخص مخاطب است. ریشه این ضمیر عموماً در مفرد $-t$ و در جمع $-t$ و یا $-šm$ است. نمونه‌های ۱۶ مواردی از ضمیر دوم شخص را در گویش‌های مختلف نشان می‌دهد. این گویش‌ها بیشتر در جنوب، مرکز و شرق کشور توزیع شده‌اند.

et	جمع etu (طبسی)	(۱۶). دوم شخص
?et	جمع to (مینابی)	دوم شخص مفرد
et-	جمع -ætu (برد خون)	دوم شخص مفرد
te	جمع šoma, šomæya (گراشی)	دوم شخص مفرد
te	جمع šema (کرشی)	دوم شخص مفرد
to/tō	جمع šema (گویش بیرجند)	دوم شخص مفرد
tæ	جمع šmo (بهدینان یزد)	دوم شخص مفرد

۳- یکی دیگر از موارد کاربرد ضمیر، برای اشاره به دیگر کس یا شخص ثالث است. صورت ضمیر در دیگر کس از تنوع نسبتاً زیادی برخوردار است. در عین حال حضور -š- و -u- به طور مشخص بیشتر است (۱۷).

مفرد	جمع
eš	ešu (طبسی)
u	uša(n)/unō(n) (گویش بیرجند)
?i	šo (مینابی)
?ænæ	?ænæšniya (گراشی)
?un/?on	?ušun (کلار دشت)
un	una (خوانساری)
?em, ?eno	?ena (کلیمیان یزد)
ve	vešun (ساری)

ظاهراً گویش گراشی، که از زبان های لاری است، به دلیل دوبار کاربرد واج /æ/ با بقیه متفاوت است.

در برخی از گویش های مورد بررسی برای هر شخص یک همخوان خاص به کار می رود. بر این اساس، تمایز شخص صرفاً با تمایز واجی نشان داده می شود. به عنوان مثال در گویش بهدینان یزد در مواردی از جمله (۱۸) واکه در همه اشخاص ثابت می ماند و همخوان بر اساس

اول شخص، دوم شخص، و سوم شخص به صورت سه همخوان *m, d, š* تغییر می‌نماید. در این گونه زبانی تمایز مفرد و جمع نیز با دو واکه /e/ و /o/ نشان داده می‌شود.

(۱۸). ضمیر فاعلی منفصل و متصل در گویش بهدینان یزد

جمع	مفرد
mo	me اول شخص
do	de دوم شخص
šo	še سوم شخص
mo didæ دیدم	me didæ دیدم
do didæ دیدی	de didæ دیدی
æšo did دیدند	še didæ دیدند

در گویش دماوندی نیز سه واج /m/، /t/ و /š/ به ترتیب معرف اول، دوم و سوم

شخص است که به صورت پی بست به شکل (۱۹) دیده می‌شود:

-mün	-mæ اول شخص
-tün	-tæ دوم شخص
-šün	-šæ سوم شخص
mezæne-mæ	مرا می‌زند
mezæne-tæ	تورا می‌زند

۳-۲-۲: شمار

به لحاظ شمار، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی برخلاف پیشینه خود که در اوستا و تا حدودی فارسی باستان دارای تقسیم بندی سه گانه مفرد، جمع و تثنیه است تنها دارای تقسیم بندی دو گانه مفرد و جمع هستند. اگرچه نمی‌توان به وجود نظم خاصی به لحاظ تفاوت جمع و مفرد در این زبان‌ها و گویش‌ها به طور مطلق قائل شد، ولی در بسیاری از آنها می‌توان به صورت زیر تفاوت ضمیر مفرد و جمع را نشان داد:

۱- اضافه شدن «-an» به ضمیر مفرد از جمله در فارسی معیار در ضمیر پیوسته و در حالت اضافی (۲۰):

(۲۰) م- /- مان (کتابم / کتابمان)

- ت- /- تان (کتابت/ کتابتان)

-ش /- شان (کتابش/ کتابشان)

۲- اضافه شدن u- به ضمیر مفرد در ضمیر مفعولی گسسته در گویش خاوران (۲۱)،
کندازی (۲۲)، بردخون (۲۳):

(۲۱) ?om/?omu (من را / ما را)،

?et/?etu (تو را / شما را)

?eš/?ešu (او را / آنها را)

(۲۲) اول شخص -em -emu

دوم شخص -et -etu

سوم شخص -eš -ešu

(۲۳) اول شخص -om -æmu-

دوم شخص -et -ætu-

سوم شخص -eš -æšu-

در گویش اسفراین (خراسان) جمع به واسطه اضافه شدن -ax به صورت مفرد نشان داده می شود. (بابا همایونفر، ۱۳۸۶: ۳۶).

(۲۴) اول شخص -om -omax

دوم شخص -et -tax

سوم شخص -eš -ešax

۳. اضافه شدن u(n)- به ضمیر مفرد در گویش های دماوندی (۲۵) و کلیمیان یزد (۲۶).

(۲۵) اول شخص -mæn -mün

دوم شخص -tæn -tün

سوم شخص -šæn -šün

(۲۶) اول شخص -om, -m -mun, -emun

دوم شخص -et, -t -etun, -tun

سوم شخص -eš, -š -ešun, -šun

در کردی کرمانژی (قوچان) این پدیده به صورت ناقص انجام می‌پذیرد. به این صورت که در اول شخص ضمیر جمع به m و دوم شخص و سوم شخص به n ختم می‌شود.

۴- در برخی از گویش‌ها تغییر شمار به وسیله تغییر واکه نشان داده می‌شود؛ در گویش

ساری واکه /e/ نشانه مفرد و /a/ (بجز در سوم شخص) نشانه جمع است (۲۷):

(۲۷) اول شخص مفرد men/me جمع ?ema

دوم شخص مفرد te جمع šema

سوم شخص مفرد ve جمع vešun

در گویش ترکی بجنوردی تغییر شمار در دوم شخص به واسطه تغییر واکه æ به e (به صورت sæn تو به sez شما) صورت می‌پذیرد.

یکی دیگر از موارد جالب توجه در خصوص شمار در ضمائر این است که تمایز مفرد و جمع به واسطه تغییر در آرایش واج‌ها نشان داده شود. نمونه بارز این وضعیت شمار در گویش بهدینان یزد است. در گویش بهدینان یزد ضمیر مفرد و جمع از واج‌های یکسانی تشکیل شده است که با جابجا شدن جای واکه ضمیر مفرد از جمع متمایز می‌گردد (۲۸):

(۲۸) ضمائر فاعلی در بهدینان یزد (گذشته ساده متعدی)

مفرد	جمع
اول شخص om	mo
دوم شخص od	do
سوم شخص oš	šo

mo did	دیدیم	om did	دیدم
do did	دیدید	od did	دیدى
šo did	دیدند	oš did	دید

در گویش مینابی نیز این وضعیت به صورت ناقص و تنها در خصوص اول شخص وجود دارد (۲۹):

(۲۹) اول شخص مفرد ?om جمع mo

بر اساس شواهد بالا در گویش های ایرانی تمایز مفرد و جمع به وسیله افزودن -an, -u, u(n), تغییر واکه و همچنین تغییر در آرایش همخوان و واکه نشان داده می شود.

۳-۲-۳: جنسیت

راسخ مهند (۱۳۸۸/۱۳۸۶) نشان داده است که در برخی از زبان ها و گویش های ایرانی جنس دستوری در مفعول افتراقی دارای نقش بوده و در برخی از گویش ها از جمله ابراهیم آبادی، تاکستانی و سگزآبادی اسامی مفرد مذکر نشانه حالت غیر مستقیم می گیرند، در حالی که اسامی مونث در وضعیتی مشابه فاقد این نشانه اند. مثال (۳۰). الف و ب) تفاوت مذکر و مونث را در سگزآبادی نشان می دهد:

(۳۰). الف. حسن را نزن (hasan-e mezan)

ب. زینت را نزن (zinata mezan)

اگرچه جنسیت در ضمیر در زبان ها و گویش های ایرانی عموماً فاقد هرگونه تاثیر به نظر می رسد. ولی در دو گویش از گویش های مورد بررسی، نمونه ای از لحاظ شدن جنسیت در تمایز صوری ضمیر مشاهده شده است. یکی از این دو گویش گودشانه (داراب) است که در آن ضمیر مذکر سوم شخص مفرد مذکر از مونث متمایز است. به نظر می رسد این تمایز در این گویش تحت تاثیر زبان عربی باشد (۳۱):

(۳۱) الف. دوم شخص ?ente (مذکر)

ب. دوم شخص ?enti (مونث)

(قهرمانی، ۱۳۸۴)

در گویش سمنانی آشکارا جنسیت در ضمیر موثر است (کلباسی، ۱۳۸۴). در حالت فاعلی (۳۲) و همچنین حالت مفعولی (۳۳) ضمیر سوم شخص مفرد در مذکر و مونث متفاوت است.

(۳۲). او u (مذکر)

او un-æ (مونث)

(۳۳). او را žō (مذکر)

او را žin (مونث)

علاوه بر موارد بالا در پیشینه این پژوهش نشان داده شد که کم و بیش در پیشینه زبان فارسی جنسیت موثر بوده است.

۳-۲-۴: حالت دستوری

در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی غالباً تمایزی به لحاظ صورت در نقش‌های فاعلی و مفعولی ضمیر مشاهده نمی‌شود. به عبارتی، اصطلاح ضمیر مفعولی در این گویش‌ها غیر قابل توجیه است. آنچه در این زبان‌ها و گویش‌ها وجود دارد و در خصوص گونه معیار نیز دستوریان پیشین (ارژنگ، ۱۳۸۱؛ خیام پور، ۱۳۸۴) هم درست تقسیم بندی نموده اند ضمائر شخصی است. با این حال در برخی از گویش‌ها از جمله گویش خاوران (نگارنده) مثال (۳۴) و در گویش سمنانی بجز اول شخص و دوم شخص جمع (کلباسی، ۱۳۸۸) مثال (۳۵) این تمایز به وضوح دیده می‌شود:

جمع	مفرد	(۳۴)
ma ما ?omu (مارا)	mæn/ (من) ?om (مرا)	اول شخص (مرا)
šæmolu شما ?etu (شمارا)	to (تو) ?et (تورا)	دوم شخص (تورا)
?una آنها ?ešu (آنها را)	?u (او) ?eš (او را)	سوم شخص (او را)
	?æ من	mō مرا، مال من (۳۵)
	tō تو	tæ تو را، مال تو

او را، مال او (مذکر) žö او ?u

او را، مال او (مونث) ž-in او ?un-a

آنها را، مال آنها ž-un آنها ?un-i/u-yi

در گویش بیرجند، که یکی از گویش های خراسانی است، ضمیر مفعولی به صورت پی بست به صورت inju/de به فعل اضافه می شود. به عنوان مثال «مرا می برند» به صورت mæbæromde و «او را می برند» به صورت mæbærede می باشد (رضایی، ۱۳۷۷: ۲۰۷).

۳-۲-۵: زمان دستوری

از موارد جالب توجه در زبان های ایرانی، تاثیر زمان دستوری بر صورت آوایی ضمیر است. به عنوان مثال در زبان گراشی کاربرد ضمیر (در حالت مفعولی) در زمان حال ساده اخباری به صورت (۳۶) و زمان حال جاری، حال جاری التزامی، حال التزامی و حال اخباری منفی (۳۷) به کار می رود:

mo?æ-	mæ-	(۳۶) اول شخص
to?æ-	tæ-	دوم شخص
šo?æ	šæ-	سوم شخص
mæbene		من را می بیند
	mæ-	?om- (۳۷)
	tæ-	?ot-
	šæ-	?oš-
?om bebene		من را ببیند
šædæda?e		آنها را می بیند

در این زبان، ضمیر مفعولی در زمان گذشته (ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی استمراری، ماضی بعید، ماضی ابعاد، ماضی التزامی، و ماضی نقلی التزامی) نیز برخلاف زمان حال که به صورت پیش بست به کار می‌رود به صورت پی بست به کار می‌رود (۳۸) و (۳۹):

مفرد	جمع
اول شخص -?æm	-?om
دوم شخص -?eš	-?i
سوم شخص Ø	-?en

(۳۹) الف. مرا زد ?ošætæm

ب. تو را دید ?ošdeš

در گویش کلیمیان یزد (همایون، ۱۳۸۳: ۳۹) نیز شناسه مطابقه فاعلی بسته به زمان فعل به صورت بعد (۴۰) و قبل (۴۱) از فعل قرار می‌گیرد.

(۴۰) به صورت پسوند (حال افعال لازم و متعدی و گذشته افعال لازم)

اول شخص -in	-am
دوم شخص -eš	-et, -ed
سوم شخص -o, -e, -I, Ø	-un, -on
می آیم ?æt-in	بروم veš-in
می آیی ?æt-eš	بروی veš-eš
می آید ?ætt-e	بیاورد viy-e
می آید ?et-et	بیاورید viy-et
می خواهید ?æxosb-ed	بیاورید viyar-ed
می آیند ?æt-un	بروند veš-on
می آییم ?ætt-am	می بریم ?æber-am

(۴۱) به صورت پیشوند (در زمان های گذشته (ساده، استمراری، جریانی، التزامی، نقلی، بعید) (همان: ۴۲):

un- , um(æ)	em-, me-, m(æ)	اول شخص
tun-, tum(æ)	ed- , te-, t(æ)	دوم شخص
šun-, šum(æ)	eš-, še-, š(æ)	سوم شخص
	m-æxa	می خوردم
	um-æxa	می خوردیم
	šun-xa be	خورده باشند

در برخی از گویش ها تاثیر زمان بر صورت ضمیر به صورت حذف واکه یا همخوان نشان داده می شود. به عنوان مثال در فارسی قوچانی در زمان های گذشته در سوم شخص مفرد پسوند -æg ولی در زمان های مضارع پسوند -æ به فعل اضافه می شود.

۳-۲-۶: نظام تعدی

یکی دیگر از عواملی که می تواند در تغییر صورت ضمیر موثر باشد نظام تعدی فعل است. در گویش بردخون (بوشهر) نظام تعدی فعلی در اینکه شناسه فعل در پایان بیاید موثر است. در خصوص افعال متعدی شناسه قبل و در خصوص افعال لازم شناسه ای دیگر به کارگرفته می شود.

(۴۲) شناسه های پیشین فاعلی (در افعال متعدی)

مفرد	جمع
om-	?æmu-
اول شخص	
et-	?ætu-
دوم شخص	
eš-	?æšu-
سوم شخص	
?om nevešt	
نوشتم	

(۴۳) شناسه‌های پسین در افعال متعدی و لازم (ص ۶۳)

مفرد	جمع
اول شخص -om	-im-
دوم شخص -i	-ei
سوم شخص -i -en -et	-æn

۳-۲-۷: ارگتیو

یکی از موارد کاربرد ضمیر در گویش‌های ایرانی، کاربرد آن به صورت ارگتیو است که مورد توجه برخی از پژوهشگران از جمله کلباسی (۱۳۶۷) و حاجیانی (۱۳۸۸) قرار گرفته است. در مجموعه زبان‌ها و گویش‌های مورد بررسی نیز این وضعیت به وضوح دیده می‌شود؛ مثلاً در گویش مینابی در مثال‌های (۴۴) به صورت ضمیر و (۴۵) در ساخت فعل نشان داده شده است.

mo	?om	اول شخص (۴۴)
to	?et	دوم شخص
šo	?i	سوم شخص
	?om reh	(۴۵) ریختم
	?et reh	ریختی
	?i reh	ریخت

مثال‌های (۴۶) و (۴۷) کاربرد ضمیر به صورت ارگتیو در تاتی و تالشی (کلباسی،

۱۳۶۷) را نشان می‌دهد:

mæn beze	(من ارگتیو)	من زدم (۴۶)
æz zænem	(من فاعلی)	من می‌زنم
men žæ	(من ارگتیو)	من زدم (۴۷)
æz bæžim	(من فاعلی)	من می‌زنم

۳-۳: دگرگونی های آوایی و ثبات در صورت ضمائر

۳-۳-۱: دگرگونی آوایی

اگرچه ضمایر شخصی در زبان ها و گویش های ایرانی به لحاظ ریشه یکسان به نظر می رسد ولی به لحاظ صورت دارای تنوع بسیار زیادی است که پرداختن به همه آنها به فرصت بیشتری نیاز دارد. در این قسمت فقط به موارد اختلاف ضمایر شخصی در حالت فاعلی در زبان ها و گویش های ایرانی با فارسی معیار می پردازیم:

(۴۸) واکه /e/ و /o/ به جای /æ/ در ضمیر اول شخص مفرد

من men (کلاردشت)

من me (فینی)

من mon (خوانساری)

من men/me (ساری)

من (مال من) mon (افتری)

(۴۹) حضور هجای ?æ یا ha قبل از ضمیر اول شخص جمع

ما ?æma (کلاردشت)

ما ?æma (گراشی)

ما hama (خوانساری)

(۵۰) ma یا mo به جای «من»

من ma (گراشی)

من mo (رامسری)

(۵۱) mo به جای ma اول شخص جمع

ما mo (مینابی)

ما mo (بهدینان یزد)

(۵۲) اضافه شدن همخوان /n/ به ضمیر سوم شخص مفرد و جمع

او un جمع una (خوانساری)

او eno, ?em, ?ena جمع (کلیمیان یزد)

او ?un/?on (کلاردشت)

سوم شخص ?on/?o (رامسری)

--- جمع ?un (بهدینان یزد)

(۵۳) واکه /e/ یا /æ/ به جای /o/ در دوم شخص مفرد

تو te (گراشی)

تو te (ساری)

تو tæ (کرشی)

تو tæ (بهدینان یزد)

(۵۴) افزوده شدن æya در دوم شخص جمع

شما šomæya (گراشی)

۳-۲-۳: ثبات در صورت ضمائر

علی‌رغم اینکه صورت ضمیر در اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد، اول شخص جمع، و دوم شخص جمع صورتی نسبتاً ثابت دارد، بررسی گویش‌ها نشان داد صورت ضمیر در سوم شخص مفرد و جمع نسبتاً متغیر است. مثال‌های (۵۵)، (۵۶)، (۵۷)، (۶۱) متغیر بودن سوم شخص مفرد، مثال‌های (۵۸)، (۵۹) سوم شخص جمع و مثال (۶۰) تنوع در هر دو را نشان می‌دهد. به لحاظ توزیع جغرافیایی این وضعیت در شمال، جنوب، مرکز و شرق دیده می‌شود.

(۵۵) گویش آبخش (دشتستان بوشهر) (علایی، ۱۳۸۵)

ma	mo	اول شخص
šoma	to	دوم شخص
?una	?i, ?u, yo	سوم شخص

(۵۶) گویش کلیمیان یزد (همایون، ۱۳۸۳)

ma	mo	اول شخص
šoma	to	دوم شخص
?ena	?em, ?eno	سوم شخص

(۵۷) گویش کلاردشت (کلباسی، ۱۳۷۶)

جمع	مفرد	
?æma	men	اول شخص
šoma	to	دوم شخص
?ušun	?un/?on	سوم شخص

(۵۸) گویش کندازی (یکی از روستاهای بخش درود زن مرودشت) (عمادی، ۱۳۸۴ ب: ۱-)

(۵۰)

جمع	مفرد	
ma	mo	اول شخص
šoma	to	دوم شخص
?o(u)ya	?oy	سوم شخص

(۵۹) گویش گیلکی

?æmu جمع	mu	اول شخص مفرد
šumu جمع	tu	دوم شخص مفرد

سوم شخص مفرد ?u/un جمع ?išon/?ušon

(۶۰) پی بست فاعلی در گویش کلیمیان یزد.

اول شخص -am -in

دوم شخص -et, -ed -eš

سوم شخص -un,-on -o,-e,-I,ø

(۶۱) ضمائر شخصی در گویش بیرجندی

اول شخص ma mo

دوم شخص šoma to

سوم شخص ?iša, ?ōna ?u

در گویش‌های مورد بررسی مشخص شد برخی از صیغه‌ها به لحاظ ساخت آوایی از وضعیت باثبات تری برخوردارند و بیشترین تغییر متعلق به سوم شخص مفرد و کمترین آن متعلق به دوم شخص است. بعد از سوم شخص مفرد، سوم شخص جمع بیشترین تغییر را به خود اختصاص داده است. بررسی این وضعیت نشان می‌دهد به لحاظ شخص، اول شخص دارای تغییر کمتری نسبت به دوم شخص و دوم شخص دارای تغییر کمتری نسبت به سوم شخص است (۶۲):

(۶۲) سوم شخص < دوم شخص < اول شخص

به لحاظ شمار نیز این وضعیت نشان می‌دهد که صورت زبانی در صیغه‌های جمع از وضعیت متنوع تری نسبت به صیغه‌های مفرد برخوردار است (۶۳):

(۶۳) جمع < مفرد

با لحاظ کردن هر دو مولفه شخص و شمار وضعیت تنوع در صورت‌های زبانی صیغگان ضمیر در حالت فاعلی در زبان‌ها و گویش‌های مورد مطالعه به صورت (۶۴) است:

(۶۴). سوم شخص مفرد < سوم شخص جمع > دوم شخص جمع < اول شخص مفرد > اول شخص جمع و دوم شخص جمع لازم به ذکر است که در این جا تنها برخی از گویش‌های ایرانی مورد بررسی قرار گرفته و به منظور دست‌یابی به نتیجه‌ای متقن لازم است تعداد بیشتری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مورد بررسی قرار گیرد.

۴- نتیجه‌گیری

بررسی صورت‌آوایی و نقشی ضمیر در گویش‌های ایرانی در پژوهش حاضر نشان می‌دهد ضمایر شخصی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به لحاظ صورت متنوع و به لحاظ کاربرد دارای نقش‌های نسبتاً متفاوت هستند. در این بررسی، که ضمایر شخصی از زوایای متفاوتی چون: شخص، شمار، جنسیت، آزاد و مقید بودن تکواژ، تنوع صورت‌آوایی در صورت صیغگانی خاص، الگوی تغییر صورت، نقش زمان دستوری و نظام تعدی در تغییر صورت‌آوایی، پیش‌بست یا پی‌بست بودن ضمایر متصل، رابطه تغییر حالت دستوری بر صورت‌آوایی مورد بررسی قرار گرفته، به نکات زیر دست یافتیم:

۱- به لحاظ شخص و شمار، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی عموماً از الگوی سه‌گانه شخص (اول، دوم و سوم) و دو گانه شمار (مفرد و جمع) پیروی می‌کنند. در گویش‌های مورد بررسی، استفاده از ابزارهای متنوعی از جمله آرایش واجی و همچنین تمایز واکه‌ای در تمایز شخص یا شمار دیده شده است.

۲- به لحاظ جنسیت، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی عموماً خنثی هستند، ولی در موارد معدودی تمایز این دو دیده می‌شود.

۳- به لحاظ آزاد و مقید بودن تکواژ، ضمایر در گویش‌های ایرانی عموماً از هر دو الگو پیروی می‌کنند.

۴- به لحاظ جایگاه تکواژهای وابسته، در هر دو جایگاه پی‌بستی و پیش‌بستی این ضمایر دیده شده‌اند اگرچه الگوی غالب به طور آشکار به صورت پی‌بستی است.

۶- در برخی از گویش‌ها نمی‌توان نقش زمان و یا نظام تعدی را در تغییر صورت آوایی ضمیر نادیده گرفت.

۷- تغییر در صورت آوایی ضمایر در گویش‌های مورد بررسی از الگوهای نسبی برخوردار است.

کتابنامه

- احمدی، حبیب. (۱۳۸۸). *توصیف زبان شناختی گویش بردخون (شهرستان دیر)*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور تهران
- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: نشر قطره
- اشرفی خوانساری، مرتضی. (۱۳۸۳). *گویش خوانساری*. تهران پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی ضمایر در این گویش عبارتند از (صص ۲۱-۱۹).
- بابا، همایونفر. (۱۳۸۶). *بررسی گویش اسفراین*. تهران: نشر چاپار (شرکت اطلاع رسانی و خدمات کتابداری).
- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*. تبریز: انتشارات ستوده.
- حاجیان، فرخ. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی و تاریخی ساخت فعل ارگتیو در گویش‌های اردکانی. دشتی. دشتکی. کلیمیان یزد و لاری». *مجله آموزش مهارت‌های زبان (علوم اجتماعی و انسانی سابق)*. ۴۰-۲۱.
- ذوقدار مقدم، رضا. (۱۳۶۸). «فارسی قوچانی». *مجله زبان شناسی*. س ۶. ش ۲. ۸۲-۹۷.
- رضایی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۳). «گویش ویدری». *مجله گویش شناسی*. ص ۳۹-۲۰.
- رضایی، جمال. (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجند (واج شناسی - دستور)*. تهران: هیرمند.
- رئیس اردکانی، ساناز. (۱۳۸۶). *بررسی و توصیف زبان شناختی گویش گراشی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- شفائی، احمد. (۱۳۶۵). «پاره ای از ویژگی‌های گویش سبزواری». *مجله زبان شناسی*. س ۳. ش ۲. ۶۵-۷۴.
- شکری، گیتی. (۱۳۷۴). *گویش ساری (مازندرانی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۵). *گویش رامسری*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی صادقی.
- محسن. (۱۳۷۷). *بررسی گویش کردی کرمانژی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.

صدیقیان، مهین دخت. (۱۳۸۳). ویژگی های نحوی زبان فارسی در قرن پنجم و ششم هجری. زیر نظر دکتر پرویز ناتل خانلری. تهران فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

علائی، کرامت. (۱۳۸۵). بررسی زبان شناختی گویش آب پخش. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.

علمداری، مهدی. (۱۳۸۴). گویش دماوندی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عمادی، نظام. (۱۳۸۴، الف). گویش کرشی. شیراز: آوند اندیشه.

_____ . (۱۳۸۴، ب). گویش کندازی. شیراز: کوشامهر.

فکرت، محمد آصف. (۱۳۷۶). فارسی هروی، زبان گفتاری مردم هرات. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

فیروز بخش. فرانک. (بی تا). بررسی ساختمان دستوری گویش بهدینان شهر یزد. تهران: موسسه انتشاراتی - فرهنگی فروهر.

قهرمانی، هاشم. (۱۳۸۴). توصیف زبان شناختی گویش منطقه گودشانه (داراب). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.

کلباسی، ایران. (۱۳۶۷). «ارگتیو در زبان ها و گویش های ایرانی». *مجله زبان شناسی*. س ۵. ش ۲ (پیاپی ۱۰). ۷۰-۸۷.

کلباسی، ایران. (۱۳۷۶). گویش کلاردشت (رودبارک). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ . (۱۳۸۴). «ویژگی های شاخص گویش سمنانی». *مجله زبان و زبان شناسی*. ش ۲. ۱۴۱-۱۳۷.

مجیبی بهمنی، حسن. (۱۳۸۴). بررسی و توصیف زبان شناختی گویش مینابی. تهران: انتشارات سبزان.

مهرجو فرد، حسن. (۱۳۷۰). بررسی گویش بیرجندی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.

نجیبی فینی، بهجت. (۱۳۸۱). بررسی گویش فینی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. نشر آثار.

همایون، همداخت. (۱۳۷۱). گویش افری. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ . (۱۳۸۳). گویش کلیمیان یزد (یک گویش ایرانی). تهران: پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی.

همایون فر، بابا. (۱۳۸۶). بررسی گویش اسفراین. تهران: چاپار.

- Benjamin W. & Fortson IV. (۲۰۱۰). *Indo-European language and Culture*, Oxford, Black well publishing ltd.
- Hedayat, N. (۱۹۹۶). A Description of the Turkish Dailect of Bojnurd, M. A. Thesis (Unpublished). , Shiraz University.
- Trask, R. L. (۱۹۹۳). *A Dictionary , of Grammatical Terms in Linguistics*, London and New York: Routledge.
- (۱۹۹۹). *Key Concepts in Language and Linguistics*, London and New York:Routledge.